

دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت

سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۶

## بررسی مصادیق شروط ناعادلانه قرارداد

مسعود ضیغمزاده<sup>۱</sup>؛ محمد حسین بیاتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۱/۳۰

### چکیده

در اثر توسعه روابط اقتصادی قراردادهای جدیدی ایجاد شده است که در آن توازن بین عوضین وجود ندارد و این باعث شده است که طرف قوی تر مفاد قرارداد را به طرف ضعیف تر تحمیل نماید و شروط ناعادلانه و نابرابری را به طرف مقابل خود تحمیل کند. نمونه بارز این قراردادها، قراردادهای مربوط به سازمان های خدمات رسان، مراجع نیمه دولتی و خودروسازان می باشد و اصولاً به دلیل اینکه نیاز اصلی انسان ها و در انحصار افراد خاصی است، باعث شده که طرف قرارداد به شروط ناعادلانه آن تن دهد. در نظام حقوقی ایران این موضوع آن گونه که در حقوق کامن لا مطرح است، مطرح نشده و با ابهامات و ایرادات زیادی مواجه است؛ آنچه در قوانین ما به صورت پراکنده و جزئی آمده است؛ غالب موارد قراردادهای غیرعادلانه را پوشش نمی دهد؛ و نمی توان از آن قاعده ای کلی را استخراج نمود و این در حالی است که هر روز این گونه معاملات در حال گسترش است. در این مقاله سعی شده است که با بررسی فقهی، قوانین داخلی و خارجی به بررسی ماهیت و ضوابط و مصادیق آن پرداخته تا بتوان در تعدیل شروط ناعادلانه قراردادی نقشی داشت.

**واژگان کلیدی:** ناعادلانه بودن، نفوذ ناروا، اضطرار، نابرابری قراردادی

---

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه عدالت؛ zeighamzadeh@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عدالت

## مقدمه

پایبندی و احترام به قراردادهای خصوصی افراد از اصول اساسی قراردادی است و دادگاه نباید در قرارداد خصوصی افراد دخالت کند. بر طبق این مبنای؛ به هیچوجه قانونگذار نباید دخالت کند، درحالی که در واقع چنین محدودیتی وجود ندارد و نظام حقوقی کشورهای مختلف از این قاعده بهطور کلی پیروی نمیکنند. (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، ص ۸۵) از جهتی ممکن است وضعیتی حاصل شود که در آن اوضاع و احوال، قرارداد حاوی شروط غیر منصفانه باشد که نمی توان نسبت به آنها هم بی تفاوت بود چرا که توازن حین قرارداد؛ عدالت مطلوب است.

امروزه قراردادهای زیادی وجود دارد که در آن شروط ناعادلانه‌ای را به طرف دیگر قرارداد تحمیل می کنند و این چهره عدالت را لکه دار می کند. نمونه بارز آن؛ قرارداد الحاقی می باشد که یک طرف آن در موضع قدرت و طرف دیگر آن در موضع ضعف قرار دارد که به دلایلی چون اضطرار، عدم مشاوره از متخصصین و خبرگان تن به این نوع قراردادها می دهند و شروط ناعادلانه و غیرمنصفانه‌ای را متحمل می شوند. در ذیل به چند نمونه آن اشاره می نماییم:

۱. در جایی که شخصی جهت دریافت وام به بانکی مراجعه می نماییم و بدون داشتن علم کافی و یا استفاده از مشاور خبره و آگاهی از تبعات آن اقدام به امضا قراردادهایی می نماید که مفاد آن کاملاً نابرابر و به نفع بانک است.

۲. در جایی که شخصی اقدام به اجاره منزلی می نماید که در آن ذکر شده مالک می تواند هر وقت بخواهد به افزایش قیمت اجاره بها اقدام نماید و مالک پس از گذشتن دو ماه یعنی در شرایط سخت مستأجر؛ اجاره بها را دو برابر نماید.

۳. قرارداد استفاده از خدمات ضروری زندگی همچون آب، برق و گاز، مشترکین برای اینکه حق استفاده از خدمات فوق را داشته باشند باید قراردادهای را که در آن بعضاً شروط ناعادلانه‌ای وجود دارد را بپذیرد و یا به کلی از آن صرف نظر نماید. عدم تساوی در شروط برخی از این قراردادها گاه آنقدر زیاد است که چهره عدالت را مخدوش می کند و مسیر اصلی حقوق را که همان ایجاد نظم و عدالت است تغییر می دهد.

البته لازم است بگوییم هیچ مقامی حتی قانونگذار منکر اصل لزوم و آزادی قراردادها و یا مسلوب کردن آن نمی باشد؛ اما ظهور قدرت های اقتصادی بزرگ و انحصاری، موقعیت اقتصادی نابرابری را

ایجاد کرده است که در قالب تراضی و توافق، تعهدات سنگین و غیر منصفانه‌ای را بر طرف ضعیف‌تر متحمل نمایند.

به گفته برخی حقوقدانان نظریه ناعادلانه بودن قرارداد از قرن ۱۵ در نظم حقوقی کامن‌لا مطرح گردیده است و در دهه‌های اخیر قوانین و مقرراتی همچون قانون شروط غیرمنصفانه ۱۹۷۷ و مقررات شروط غیرمنصفانه در قراردادهای مصرف‌کننده ۱۹۹۴ در حقوق انگلستان وضع گردیده است.

در حقوق ایران نیز در خصوص ناعادلانه بودن قراردادهای در سطح دکترین مطرح شده اما نص صریحی در قانون مدنی وجود ندارد و با ابهامات زیادی رو به رو است و از این خلاء موجود؛ نظام حقوقی رنج می‌برد مگر قوانینی خاصی همانند قانون دریایی، قانون کار و مصرف‌کننده که به طور ملموسی به آن اشاره شده است. در این مقاله سعی شده است پس از بررسی ماهیت؛ به ضوابط و مصادیق این شروط ناعادلانه قراردادی پرداخته شود که شاید بتوان در این خصوص؛ حرکتی در جهت ایجاد عدالت نمود.

## مبحث اول: تعاریف

### بند اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی قراردادهای غیرمنصفانه

«انصاف» مصدر عربی باب افعال و به معنی، عدل و داد کردن، راستی کردن، به نیمه رسیدن، نیمه چیز گرفتن و میانه‌روی است. (عمید، ۱۳۶۲، ص ۲۴۲) «نَصِيفَت» نیز به معنای «انصاف»، «عدل» و «داد» است (همان، ص ۱۹۰۸). تعریف غیرمنصفانه بودن در قرارداد بسیار دشوار است؛ از سویی مبهم ماندن آن هم سودمند نیست زیرا، مبهم ماندن مفهوم این واژه، موجب اعمال سلیقه قضات و ناپایداری قراردادهای میگردد و قضات می‌توانند با اعمال سلیقه خود قراردادی صحیحی را باطل نمایند. در سال ۱۹۱۵ میلادی، دادگاه تجدید نظر ایالت نیویورک در پرونده مندل علیه لایبمن اینگونه رأی داد: «قرارداد غیر عادلانه و خلاف وجدان، قراردادی است که با در نظر گرفتن عرف و رویه حاکم در زمان و مکان انعقاد قرارداد، به حدی غیرعادلانه و غیرمتعارف باشد که نتوان به اجرای مفاد آن حکم نمود». (شیروی، ۱۳۸۱، ص ۲۱) با توجه به آنچه ذکر شد، برای غیرعادلانه شناختن شرط قرارداد، باید بر عدم برابری در حقوق و تعهدات طرفین تاکید کرد که اصولاً این عدم

برابری از سوی طرف قوی‌تر به طرف ضعیف‌تر تحمیل می‌گردد. لذا می‌توان گفت شروط غیرعادلانه شروطی است که عمدتاً مورد گفتگو قرار نگرفته است و قاعدتاً طرف قوی‌تر با بهره‌گیری از آن قراردادی را به صورت ناروا به طرف دیگر تحمیل می‌کند.

#### ۱. تفاوت شرط غیرمنصفانه و موارد خلاف انصاف:

به‌طور معمول انصاف به کلیت یک عمل حقوقی بر می‌گردد و آنچه در نهایت خلاف انصاف تلقی می‌شود، مجموعه آن عمل حقوقی است. اگر عملی نزد عرف «خلاف انصاف» تشخیص داده شود، به صرف این خلاف انصاف بودن، نمی‌توان آن را خدشه‌پذیر یا از نظر حقوقی «غیر صحیح» تلقی نمود، مگر اینکه ضمانت اجرای خاصی برای آن در نظر گرفته شده باشد، نظیر خیار غبن اما «شرط غیرمنصفانه» جایگاه مشخصی دارد که البته می‌تواند غیرمنصفانه بودن را به تمام قرارداد نیز تسری دهد و چنان چه دارای ضمانت اجرا باشد، این ضمانت اجرا علی‌الاصول محدود به همان شرط و رفع آثار سوء آن خواهد بود. (تقی زاده، ابراهیم و احمدی، افشین، ۱۳۹۴، ص ۱۴)

#### ۲. تفاوت شروط غیر منصفانه و شروط گزاف:

در قوانین موضوعه ایران، مفهوم شروط گزاف جایگاهی ندارد؛ اما در کامن‌لا، قانون قرض‌دهندگان در سال ۱۹۰۰ اولین بار به شروط گزاف اشاره نمود که این قانون در سال ۱۹۲۷ نیز مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در ماده ۱۳۸ این قانون معیارها و ضوابطی جهت تشخیص گزاف و غیرمنصفانه بودن قرارداد اعطای وام مقرر شده است. مطابق این ماده قرارداد اعطای وام، گزاف و غیرمنصفانه تلقی می‌شود. اگر بدهکار و یا خویشان وی طبق قرارداد ملزم شده باشند مبلغ گزافی را پرداخت نمایند و یا مفاد قرارداد به شکل کاملاً مشخصی اصول رفتار منصفانه را نقض نموده باشد. دادگاه در تشخیص گزاف بودن مبلغ پرداختی و یا نقض جدی و اساسی اصول رفتار منصفانه نه تنها به عوامل خارجی و عینی مانند نرخ رایج بهره در زمان انعقاد قرارداد، مقدار ریسک‌پذیری طلبکار و سایر قراردادهای مرتبط توجه می‌کند؛ بلکه عوامل شخصی مانند سن بدهکار، تجربه او، توانایی تجاری او، وضعیت سلامتی و روانی ایشان و شرایط و وضعیت اقتصادی و فشارهای مالی وارده به وی در زمان انعقاد قرارداد را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. پس از تشخیص گزاف بودن قرارداد، دادگاه اختیار وسیعی دارد که عدالت را بین طرفین برقرار سازد. دادگاه ممکن است شرط بازپرداخت را که گزاف تشخیص

می‌دهد به صورتی تعدیل نماید که معقول و متعارف گردد و یا به شکل دیگری وضعیت بدهکار یا ضامن او را بهبود ببخشد. (شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۱، ص ۱۴)

### ۳. شروط غیر منصفانه و رقابت غیر منصفانه

رقابت غیرمنصفانه رقابتی است که تاجر با اعمال فریب کارانه و مکارانه مشتریان را از دیگر رقبا بریاید و تاجر رقیب را از صحنه رقابت حذف نماید. قوانین رقابت غیر منصفانه؛ رقابتی را که صرفاً برای تحصیل سود و موفقیت در یک میدان تجاری به وجود آمده را جرم نمی‌شناسد ولی تجارتی را که از یک منفعت‌طلبی غیرمنصفانه ناشی شده است را جرم شناخته و منع می‌نماید. معنای لغوی کلمه غیرمنصفانه عبارتست از: صادق نبودن یا بی‌طرف نبودن و همچنین منصفانه نبودن. مفهوم «غیر منصفانه» به ارزش‌های یک جامعه خاص در یک نقطه زمانی معین باز می‌گردد. این ارزش‌ها بین ملت‌ها متفاوت است و به‌طور مطلق نمی‌توان یک قاعده و قانون جهانی برای تعیین اعمال رقابت غیرمنصفانه وضع نمود. حتی ارزش‌ها در یک کشور هم در زمان‌های مختلف با یکدیگر متفاوتند؛ ولی به هر حال این اخلاق حاکم بر یک جامعه است که ارزش‌های جامعه را تعیین می‌کند. بنابراین اخلاق می‌تواند منبع اصلی حقوق رقابت غیرمنصفانه باشد، که البته در جوامع مختلف بسیار متنوع و مختلف است، سوای ارزش‌هایی که بر جوامع مختلف حاکم است در کشورهای گوناگون بسته به سطح توسعه‌یافتگی، فشارهایی برای جلوگیری از رقابت غیرمنصفانه وجود دارد. اصولاً توسعه حقوق رقابت غیرمنصفانه بستگی به فعالیت و جدیت رقابت در عرصه‌های تجاری به‌وسیله شرکت‌های رقیب دارد. در حقیقت رویارویی منافع متضاد است که منجر به وضع قوانین واضح می‌شود؛ این رویارویی و تضاد منافع در همه کشورها یکسان نیست و بطور مداوم نیز در حال تکامل است. قطعاً تضاد منافع و فشرده‌گی رقابت در کشورهای توسعه‌یافته خیلی بیشتر از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه است، بنابراین وضع قوانینی راجع به رقابت غیرمنصفانه در این کشورها ضروری‌تر به نظر می‌رسد. شاید به همین دلیل باشد که اکثر کشورهای توسعه یافته و پیشرفته قانون رقابت و قانون رقابت غیرمنصفانه را جدا از دیگر قوانین تجاریشان وضع نموده‌اند، در حالیکه در بیشتر کشورهای توسعه‌نیافته از این قوانین خبری نیست. در یک مورد کشورهای مختلف قضاوت‌های متفاوتی از یکدیگر دارند که این تفاوت از همین مزیت‌های رقابتی و ارزش‌های آن‌ها نشات می‌گیرد. با همه این اوصاف و تفصیل در تعریف رقابت غیرمنصفانه می‌توان گفت:

«هر رقابتی که بر خلاف رویه معمول شرافت‌مندان در صنعت یا تجارت انجام گیرد، رقابت غیرمنصفانه تلقی می‌شود. هرگونه اقدام برای ایجاد اخلال در فعالیت‌های رقیب و همچنین ادعاهای دروغین که موجب بی‌اعتبار شدن کالاها یا فعالیت‌های رقیب شود و یا باعث گمراهی عموم مردم گردد، به عنوان رقابت غیرمنصفانه ممنوع است. (هداوند، مهدی، ۱۳۸۴، ص ۳۹)

### مبحث دوم: مصادیق شروط ناعادلانه و غیر منصفانه

احترام به قراردادهای خصوصی افراد از اصولی است که در همه کشورها الزام‌آور است و هیچ‌کس نمی‌تواند به دلیل نابرابری در قرارداد، خدشه‌ای بر الزام آور بودن آن وارد نماید. البته باید توجه داشت که در برخی از مواقع قرارداد در شرایط ناعادلانه محقق شده است و یکی از طرفین قرارداد؛ در شرایط ناعادلانه‌ای اقدام به توافق نموده و طرف معامله نیز از این وضعیت مطلع بوده است که در این صورت دادگاه باید در این گونه قراردادها دخالت نموده و از تنفیذ این قرارداد خودداری و تعادل قراردادی را بین طرفین ایجاد کند. لذا هر شرطی که در وضعیت نابرابر اقتصادی، اجتماعی، تخصصی، علمی متعاملین به شکل افراطی به نفع طرف دیگر انشاء شود؛ واجد وصف غیرمنصفانه و تحمیلی خواهد بود. صرف‌نظر از اینکه موضوع یا اثر آن چه چیزی باشد. در واقع در بحث از شروط غیرمنصفانه موضوع بحث نابرابری متعاملین است که به طور طبیعی به نتایج ظالمانه‌ای منتهی شده است در حالیکه لعاب فریبنده «تراضی طرفین» را برتن دارد. دستورالعمل جامعه اروپا که در آوریل ۱۹۹۳ مورد قبول قرار گرفت یک گام در راستای مبارزه علیه این شروط بود. لیستی از مصادیق «شروط غیرمنصفانه و تحمیلی» ضمیمه این دستورالعمل شده است که، همانطور که در خود دستورالعمل مصرح است، «حصری نبوده و فقط نقش یک راهنما را برای قضات ملی کشور بازی می‌کند تا در هر مورد؛ خود با توجه به قرارداد مورد نزاع و قراردادهای مرتبط تصمیم بگیرند. لذا با توجه به محصور نبودن این شروط ما نیز در ذیل به چند نمونه از مصادیق و شروط آن اشاره می‌نماییم.

#### بند اول: تشکیلات و منابع یک طرف در مقابل دیگری و عدم تساوی قدرت در معامله

در قراردادی که طرف قوی‌تر آن به دلیل داشتن تشکیلات افزون‌تر در موضع قدرت قرار دارد و این قرارداد را به طرف ضعیف‌تر بار می‌کنند؛ یکی از این مصادیق مربوط به قراردادهایی است که تجارت

یا کار طرف معامله را منحصر می‌کند؛ مثلاً جایی که باشگاهی با فوتبالیستی قرارداد منعقد می‌کند که حق بازی در تیم دیگری را بعد از انعقاد قرارداد نداشته باشد و یا در جایی که؛ شرکتی مهندسین خود را در قراردادی محدود می‌کنند که کاری مشابه کار شرکت انجام ندهد و همچنین بعد از بازنشستگی در جایی کاری نکنند. یا در جایی که در شرایطی ناعادلانه، قراردادی با کارگری منعقد می‌کنیم که در آن حقوق کمتر و کار بیشتری انجام دهد. که در اینجا اگر در این قراردادی اجحافی باشد می‌تواند طرف قرارداد، آن را به هم بزند.

ممکن است گفته شود که اگر یک طرف قرارداد از نظر تشکیلاتی قوی‌تر و بزرگ‌تر از دیگری باشد، برای او قدرت چانه‌زنی برتر ایجاد می‌شود؛ زیرا تشکیلات وسیع، قدرت مدیریت و وسعت عملیات بیشتری به او می‌دهد. هرچند در برخی دعاوی که توسط دادگاه، غیر عادلانه شناخته شده‌اند، چنین عنصری را می‌توان مطرح است، اما به نظر می‌رسد که تعیین کننده باشد؛ چرا که همیشه این‌گونه نیست که شرکتی که از توسعه و حجم تشکیلاتی بیشتری برخوردار است، از نظر قدرت چانه‌زنی نیز قوی‌تر باشد. در بعضی موارد شرکت‌های بزرگ نیاز به مشتری دارند و برای جلب مشتری و ترغیب او به خرید، ممکن است از بسیاری از توانمندی‌های خود در چانه‌زنی بهره نبرند. (ساردویی‌نسب، محمد، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

#### **بند دوم: ضرورت مورد قرارداد**

در شرایط جدید اقتصادی شکل جدیدی از قراردادها ایجاد گردیده که یک طرف از قرارداد تمام قدرت و امتیازها را در اختیار دارد و طرف دیگر حتی از کمترین امتیازات نیز برخوردار نیست. یکی از این مصادیق در جایی است که متعلق آن قرارداد از امور اساسی و حیاتی بشر می‌باشد و طرف قرارداد ناگزیر به انعقاد آن می‌باشد. مانند قرارداد مربوط به حق اشتراک آب و گاز؛ که نوعی قرارداد الحاقی محسوب می‌گردد. همانگونه که می‌بینید میان قراردادهای الحاقی و سایر قراردادها معمولی تفاوت وجود دارد. از این رو برای درک بهتر قرارداد الحاقی باید تعریفی از آن ارائه نماییم.

در تعریف قرارداد الحاقی عموماً بیشتر نویسندگان تعریف جامعی از آن ارائه ننموده‌اند و بیشتر به بیان ویژگی‌ها و اوصاف آن پرداخته‌اند، پس اگر بخواهیم تعریفی جامعی از قرارداد الحاقی ارائه کنیم، باید بگوییم: «قرارداد الحاقی، قراردادی است که در آن شروط و مفاد قرارداد توسط یک طرف از پیش

تهیه شده و طرف دیگر بدون مناقشه آن را می‌پذیرد و نیز متعلق قرارداد، کالا یا خدمت ضروری است که در عمل یا به طور قانونی در انحصار عرضه کننده آن است، یا رقابت در آن خیلی محدود است.» (اصده، ۱۹۴۹، ص ۷۷).

قراردادهای الحاقی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: الف) قراردادهایی که با یکی از مؤسسات و سازمان‌های انحصاری دولتی منعقد می‌شود. مثلاً قراردادهای آب، برق، گاز و ... که مردم با این سازمان‌ها منعقد می‌نمایند. ب) قراردادهای که مردم با مؤسسات غیر دولتی ولی انحصاری منعقد می‌نمایند و افراد چاره‌ای جز رجوع به آن مؤسسات را ندارند. ج) قراردادهایی که از شکل قراردادهای دو جانبه خارج شده است و به صورت تعهدنامه درآمده است که می‌توان به تعهد نامه‌های بانک‌ها اشاره نمود. (درخشانی، علی اکبر، ۱۳۵۶، ص ۳۶)

قراردادهای ذکر شده در هر سه دسته خارج از اصول و مبانی می‌باشد و پیشنهادی از سوی طرف قوی‌تر ارائه می‌شود و طرف ضعیف‌تر بدون اینکه حق تغییر آن را داشته باشد باید آن را بپذیرد و یا به کلی از آن صرف‌نظر نماید و از آنجایی که از نیازهای ضروری شناخته می‌شود به ناچار ملزم به پذیرش آن است.

#### ۱. تفاوت قراردادهای الحاقی و قراردادهای استاندارد

قراردادهای استاندارد در بیشتر موارد توسط انجمن‌های صنفی، بازرگانی، سازمان‌های بین‌المللی، مؤسسات و شرکت‌هایی تنظیم می‌شوند و درصدد این هستند که یک تعادل واقعی بین حقوق و تکالیف طرفین انعقاد کننده به وجود آورند، حقوق طرفین تا حدود زیادی محفوظ بشود نه الزاماً حق فروشنده یا خریدار به تنهایی. در حالیکه در قراردادهای الحاقی، تهیه‌کنندگان و ارائه‌کنندگان آن درصدد ایجاد حقوق و امتیازات بیشتر و سلب محدودیت مسئولیت برای خود و تحمیل آنها به مصرف‌کننده می‌باشند.

#### ۲. تفاوت قراردادهای الحاقی و قراردادهای جمعی

دکتر لنگرودی قراردادهای جمعی را اینگونه تعریف کرده است: «قراردادی که لااقل در یک طرف آن، عده‌ای از اشخاص دارای هدف مشترک قرار گرفته و رضای آنان به توسط اکثریت یا نمایندگان آن اشخاص اعلام شود خواه مربوط به کار باشد یا نه.» (لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۳) البته برخی به ذکر کلمه نمایندگان در این تعریف ایراد نموده‌اند و معتقدند که قراردادهای که توسط نمایندگان افراد



منعقد می‌شود همانند قراردادهایی است که توسط خود افراد منعقد شده است. بنابراین تعریفی که از قراردادهای جمعی می‌توان ارائه کرد این است: «قراردادهای است که گروهی از افراد را بدون اینکه رضایتشان ضروری باشد ملتزم می‌سازد». این عقود هر چند با قراردادهای الحاقی تفاوت زیادی دارد ولی به دلیل امکان اشتباه در برخی مصادیق آن؛ پرداختن به این موضوع لازم و ضروری به نظر می‌رسید که از حدود بحث ما خارج است.

#### **بند سوم: استفاده از فرم‌های مشترک و عدم اراده طرفین در شروط**

در خصوص هر عقدی طرفین باید با یکدیگر توافق نمایند. به همین دلیل دادگاه نمی‌تواند در خصوص این شروط دخالت نماید مگر در موارد ناگزیر و با اراده طرفین. قراردادهای استاندارد از قراردادهای است که اصولاً در مفاد آن توافقی صورت نگرفته و طرف ضعیف‌تر در نگارش آن نقشی نداشته است. متن این نوع قراردادها اصولاً توسط شرکت‌های بزرگ تجاری از پیش تنظیم گردیده است و در موارد مشترک از آن استفاده می‌نمایند و به دلیل اینکه مفاد آن به توافق طرفین نرسیده است، اصولاً به نفع طرف قوی‌تر می‌باشد. البته همیشه قرارداد استاندارد به نفع طرف قوی‌تر نیست و گاهی طرف قوی‌تر برای جذب مشتری قراردادهای استاندارد تهبیه می‌نماید که در آن شروطی را به نفع طرف ضعیف‌تر پیش‌بینی کرده است.

شروط باید به‌طور شفاف در قرارداد بیان شود. در جایی که به‌طور تلویحی بیان گردیده بستگی به شرایط دارد که مثلاً آیا این شروط در پشت برگه به صورت ریز تایپ گردیده تا از دید طرف قرارداد پنهان بماند و یا در روی برگه و در کنار امضاء قرار گرفته است که با توجه به شرایط و قرائن موجود و عرف باید قرارداد تفسیر گردد.

#### **بند چهارم: عدم دریافت مشاوره مستقل**

دریافت مشاوره در قرارداد می‌تواند تا حدودی از ناعادلانه بودن آن جلوگیری نماید. در جایی که یک طرف قرارداد از نیروی متخصص و مشاور استفاده کند ولی طرف دیگر بدون مشاوره و اطلاع وارد معامله شود و طرف قوی‌تر از این شرایط سوء استفاده نماید را می‌توان از مصادیق شروط ناعادلانه قراردادی دانست. مثلاً دادگاه انگلستان در پرونده‌ای قرارداد خریدی را که قیمت آن خیلی پایین‌تر از قیمت واقعی بود را نپذیرفت به استناد اینکه فروشندگان قبل از انعقاد قرارداد هیچ‌گونه مشاوره

حقوقی دریافت نکرده‌اند و طرف قوی‌تر از این موقعیت سوء استفاده نموده است. دادگاه بیان کرد که باید تحقیق نمود که آیا طرفین قرارداد واقعاً در وضعیت برابر قرار دارند یا خیر و اگر طرف قوی‌تر از این موقعیت سوء استفاده کند؛ ضرورت دارد چنین قراردادی کنار گذاشته شود. (شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۱، ص ۱۰)

#### بند پنجم: معامله با افراد فقیر و فشار ناروا

مثلاً در جایی که شخص نمی‌دانسته میزان ترکه‌اش چقدر است و طرف معامله با آگاهی از جهالت او کلیه ترکه را پیش خرید کند و بعد فروشنده متوجه می‌شود که بیشتر از آن بوده است و یا در جایی که کارگری کفیل کارفرمای خود به مبلغ ۲۱ هزار پوند می‌شود در حالی که این حجم پول برای او خیلی زیاد بود و سر انجام دادگاه رأی داد که این قرارداد؛ ناعادلانه منعقد شده و کارگر را از کفالت میرا شناخته. دادگاه بر دو مبنا این رأی را صادر کرده: اول نامتعارف بودن این قرارداد و دوم فشار ناروا «چون کارگر تحت فشار ناروایی که از سوی کارفرما به وجود می‌آید این قرارداد را منعقد کرده است.» بنابراین اگر از یک قرارداد منفعت ناعادلانه‌ای از یک فقیر بیش از توان او به دست بیاید نیز از موارد نا عادلانه بودن قرارداد است.

با توجه به آنچه گفتیم برای نابرابر تشخیص دادن قراردادها باید به موارد ذیل دقت نمود: اولاً، مفاد قرارداد نباید به شکل فاحشی به نفع یکی از طرفین قرارداد و به ضرر طرف دیگر باشد، به نحوی که تقریباً کلیه امتیازات قراردادی به یکی از طرفین اختصاص پیدا کرده باشد و طرف دیگر حتی از امتیازات منطقی خود محروم شده باشد. مثلاً این که کسی ملک خود را بفروشد و در قرارداد مقرر شود که خریدار نحوه و میزان ثمن را به تشخیص خود تعیین خواهد نمود. (شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۱، ص ۲۶)

ثانیاً، در تشخیص غیر عادلانه بودن، توجه به قیمت کافی نیست، بلکه هزینه پرداخت شده یک طرف باید با مجموع کالاها و خدماتی که از طرف دیگر دریافت می‌کند و ریسک‌های تحمیلی مقایسه شود؛ برای مثال، تولید کننده خودرو که خودروی تولیدی خود را با ضمانت‌نامه‌های مالی و جانی و نیز بدنه ماشین ارائه می‌کند، حتی اگر آن را بالاتر از قیمت متعارف به فروش برساند، نمی‌توان گفت قیمت قراردادی خودرو گزاف و غیرعادلانه است. هرچند زمان این تضمین بیشتر

باشد، تفاوت قیمت نیز بیشتر خواهد بود. هرچند تصور کاربرد و نتیجه مفید این شروط پرهزینه، پیش از وقوع حادثه، دشوار و از این جهت محاسبه آن در قیمت واقعی چندان آسان نیست، اما پس از وقوع حادثه، به سادگی قابل درک است. (ساردویی‌نسب، محمد، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

#### **بند ششم: عدم حسن نیت یکی از طرفین**

مصادیق دیگری ممکن است وجود داشته باشد که شروط ناعادلانه را بدون اینکه در قرارداد ذکر شود به طرف دیگر قرارداد تحمیل نمایند. در جایی که شروطی پیش از قرارداد بین طرفین وجود داشته که در متن قرارداد ذکر نگردیده است و همان شروط باعث قدرت چانه‌زنی بیشتری برای یکی از طرفین قرارداد گردیده است، زیرا اگر شروط پیش‌قراردادی نبود طرف معامله هرگز به چنین معامله‌ای تن نمی‌داد و یا در جایی که طرف معامله از خود رفتار فریبنده‌ای نشان می‌دهد که باعث می‌شود از قدرت چانه‌زنی بیشتری برخوردار گردد. با ملاک قرار دادن حسن نیت قراردادی می‌توان از این خلاء موجود رهایی یابیم، زیرا چنین اختیاری برای قاضی ایجاد می‌شود که متن قرارداد را بررسی نماید و می‌توان ادعا نمود که در قرارداد عدم حسن نیت می‌توان موجب ناصحیح بودن قرارداد گردد حتی اگر هیچ یک از عیوب رضا وجود نداشته باشد.

#### **بند هفتم: نابرابری اطلاعات و قدرت چانه‌زنی**

در اینجا ممکن است یکی از طرفین قرارداد با نگفتن قسمتی از اوصاف مهم به طرف دیگر یا اضافه کردن چند شرط ناعادلانه و بدون اعلام آن به طرف دیگر، قرارداد نابرابر و غیر عادلانه‌ای را ایجاد کند. در قراردادهایی شروط باید همیشه روشن و قابل درک تنظیم شوند. طرفی که شروط را نگارش می‌کند، باید از الفاظی استفاده کند که درخور دانش طرف دیگر قرارداد است تا امکان سوءاستفاده احتمالی از نابرابری اطلاعات را محدود کند. (کاظم‌زاده، سید جعفر، ۱۳۸۹) شفافیت بودن قرارداد یکی از شرایط اساسی تلقی می‌شود. در نتیجه، طرف قوی‌تر قرارداد باید به این امر ملزم شود که تمام سعی خود را نسبت به واضح‌تر کردن شروط قرارداد به کار گیرد.

### **بند هشتم: شروط غیر شفاف و گمراه کننده**

در معاملات؛ موضوع و شروط آن باید معین باشد و طرفین در خصوص هر یک از این شروط توافق نموده باشند. گاهی یک از طرفین شروط گمراه کننده و غیرشفافی را در معامله قرار می دهند که مبهم بودن آن باعث گمراهی طرف معامله می گردد و یا فریب زیرکانه ای در آن پنهان است. مثلاً در جایی که شما هارد اطلاعات خودتان را در اختیار فردی قرار می دهید که از آن نگهداری کند و در پشت رسیدی که به شما تحویل داده می شود قید گردیده است، در صورت از بین رفتن و یا معیوب شدن آن یک عدد مشابه آن به شما تحویل داده می شود. این شرط هر چند به نظر به نفع زیان دیده می باشد ولی در اصل شرطی فریبنده می باشد زیرا فقط در خصوص زیان های مادی است و زیان های معنوی را در بر نمی گیرد و مسئولیت مدیون فقط به زیان های مادی منتهی می شود. بنابراین برای اینکه شروط معامله ای معتبر و الزام آور باشد؛ این شروط باید به صورت شفاف و صریح بیان و طرفین آن شرط را بپذیرند در غیر این صورت هر شرط فریبنده که در قالب تحدید نوع مسئولیت، میزان مسئولیت، بار اثبات مسئولیت و ... در قرارداد آورده شود آن شرط ناعادلانه و غیر قابل پذیرش است.

### **بند نهم: معامله با افراد جاهل و بی سواد**

مثلاً هنگامی که شخصی با نداشتن آگاهی و سواد کافی اقدام به امضاء قراردادی غیرمعقولی می نماید. در اینجا باید بررسی گردد که آیا طرف قرارداد با علم کافی اقدام به چنین عملی نموده و یا سواد کافی در این خصوص نداشته است که تشخیص آن نیز با علم قاضی و عرف است. مثلاً در پرونده (Earl of aylesford v morris) قاضی استدلال کرد که چون طرف قرارداد از فقدان اطلاعات برخوردار بود لذا شروط معامله مورد توافق قرار نگرفته است.

### **بند دهم: تهدید**

این احتمال وجود دارد که یک طرف تهدید کند؛ در صورت عدم پذیرش پیشنهادات وی انعقاد قرارداد را نمی پذیرد. این تهدید نیز تابعی از سود حاصله است. این مزیت ممکن است بدین سبب باشد که یک طرف حتی در فرض عدم انعقاد قرارداد هم چیزی را از دست نخواهد داد یا حداقل کمتر از دیگری از دست خواهد داد. هرچند نمی توان این عامل را به عنوان معلول موقعیت برتر نادیده گرفت، اما این عامل به تنهایی نمی تواند در صورت رقابتی بودن بازار، ایجاد ضعف قراردادی

در یک طرف را موجب شود. (ساردویی‌نسب، محمد، ۱۳۹۰، ص ۴۸) لذا این مصداق به تنهایی از مصادیق شروط ناعادلانه قراردادی نخواهد بود.

### مبحث سوم: فقه و شروط غیرمنصفانه قراردادی

#### بند اول: معاملات سفهی

بحث معاملات سفهی با معاملات سفیه متفاوت است سفیه کسی است که نقصان عقل دارد و قدرت تشخیص ضرر و نفع را ندارد و معاملات سفیه غیر نافذ است که با اجازه قیم یا ولی محقق می‌شود. اما معاملات سفهی باطل است.

معاملات سفهی بعضی مواقع با معاملات غرری همپوشانی پیدا می‌کند مثلاً در جایی که مورد معامله مالیت ندارد فقها می‌گویند این معامله هم غرری و هم سفهی می‌باشد. و یا در جایی که مورد معامله مجهول باشد هم معامله غرری است و هم سفهی یا جایی که شخص کالا را می‌خرد که ارزش ندارد از مصادیق معامله سفهی است. یکی دیگر از مصداق بارز معاملات سفهی جایی است که مورد معامله معلوم و مالیت دارد ولی در آن تعادل نیست. مثلاً شخصی کالایی را که ۵۰۰۰ درهم ارزش دارد را به ۵ درهم می‌فروشد.

بنابراین بهترین تعریفی که از معامله سفهی می‌شود کرد این است که معامله‌ای است که عقلاً اقدام به چنین معامله‌ای نمی‌کنند و اگر کسی چنین معامله‌ای کند از نظر عقل، غیرمعارف و غیرقابل قبول است و او را سرزنش می‌کنند و اکثر فقها همچون صاحب جواهر (نجفی، بی‌تا، ص ۶۸-۷۶)، (میرزای قمی، ۱۳۲۴ ق، ص ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۹۸) و (محقق نائینی، ۱۳۵۸ ق، ص ۳۴۰) معتقد به بطلان این معاملات هستند و همچنین از مواد ۳۴۸ و ۲۳۲ و ۵۷۰ نیز می‌توان این را استخراج نمود.

#### بند دوم: عسر و حرج

حرج به معنی سختی و تنگی و تنگ‌دستی است. عسر نیز با اندکی مسامحه تقریباً به‌همین معنا است وجود عسر و حرج را می‌توان یکی از دلایل لغو شروط ناعادلانه و غیرمنصفانه قراردادی دانست ناگفته پیداست که عسر و حرج با تکلیف به مالایطاق تباین دارد؛ زیرا حرج به معنای وجود مشقت در تکلیفی است که در طاقت فرد هست. وجود عسر و حرج را می‌توان یکی از دلایل لغو تعهدات

ناعادلانه غیرمنصفانه در فقه امامیه محسوب کرد. (راعی، مسعود، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳) لذا قراردادهای غیرمنصفانه و ناعادلانه از نظر شارع نامعتبر بوده و قابلیت اجرا ندارد.

#### **بند سوم: قاعده لاضرر**

یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقهی به آن استناد می‌شود، قاعده «لاضرر» است. اهمیت قاعده مذکور به حدی است که بسیاری از فقها در تألیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند. بعضی از فقیهان عامه از جمله قاضی حسین ابوعلی بن محمد بن احمد مروودی، «نهی ضرر» را یکی از چهار رکن فقه اسلامی شمرده است (محمصانی، ۱۹۸۲، ص ۲۳) و برخی نیز آن را از ضروریات دین اسلام شمرده‌اند. (بجنوردی، ۱۳۸۹، ص ۱۷)

مفاد قاعده لاضرر بیانگر این حکم شارع است که: هیچ ضرری از سوی شارع جعل نشده است. به بیان دیگر هرگاه اجرای حکم شارع به نحو عموم یا اطلاق خویش متضمن ضرری باشد، قاعده نفی ضرر اجرای این احکام را در موارد ضرری متوقف می‌کند. بنابراین قاعده لاضرر را از طریق نفی حکم ضرری به رد و نفی ضرری می‌پردازد و اجرای ادله اولیه احکام را در موارد ضروری متوقف می‌کند. در بیان نوع رابطه قاعده لاضرر با سایر ادله احکام گفته شده که رابطه قاعده لاضرر با ادله اولیه احکام «حکومت» است با اجرای قاعده لاضرر تنها جز اخیر علت تامه نفی می‌شود و خارج از جز ضرری احکام به عموم و اطلاق خویش باقی هستند. به این ترتیب این قاعده وسیله کامل و مفیدی به منظور حذف شروط غیرمنصفانه از قراردادها به دست می‌دهد که ضمن حفظ نفوذ و بقاء قرارداد تنها شرط گزاف و غیر منصفانه و تحمیل مندرج در آن را نفی می‌کند.

#### **مبحث چهارم: شروط غیرمنصفانه در نظام‌های حقوقی دیگر**

اگر چه در این تحقیق مطالعه تطبیقی از محورهای اساسی نیست، لیکن اشاره به نظام‌های اصلی کامن‌لا و رومی ژرمنی بی‌فایده هم نیست.

#### **بند اول: شروط ناعادلانه و نظام‌های حقوقی کامن‌لا**

انسان موجودی است ذاتاً آزاد و همه تلاش خود را برای ایجاد این آزادی و شکستن بندها می‌نماید. بی‌تردید شروطی که طرفین آزادانه، آگاهی و با مذاکره پذیرفته‌اند بین طرفین الزام‌آور می‌باشد ولی

مشکل اساسی در جایی است که شروط گنجانده شده در قرارداد بعضاً مورد توافق طرفین نبوده و یا از نتایج آن آگاهی نداشته‌اند و نتایج غیرقابل قبول و نتایج غیر قابل قبولی را به طرف مقابل تحمیل کرده است و یا با کوچکترین تخلف نتایج غیرمنصفانه را بر طرف مقابل تحمیل می‌کند. از قرن هفدهم در حقوق انگلستان با پذیرش اصل عدم تعرض قراردادهای به جز در موارد خاصی، دادگاه‌های انصاف در موارد مشخص و معینی در قراردادهای دخالت و از اجرای آنها که غیرمنصفانه و خلاف وجدان بودند ممانعت بعمل می‌آورد. از آنجایی که حقوق انگلستان بیشتر متکی بر رویه قضایی است، قراردادهای ناعادلانه در دادگاه‌های انصاف مورد توجه قرارداد گرفت.

#### **بند دوم: نظام حقوقی رومی ژرمنی**

نظام حقوقی رومی ژرمنی از نظام‌های حقوقی قانون نوشته می‌باشد لذا همچون نظام حقوق ایران قابلیت بازنگری قوانین به راحتی امکان ندارد. در حقوق فرانسه به‌طور کلی شروط صحیح و لاغیر منصفانه را الزام‌آور می‌داند. زیرا حقوق فرانسه نیز همانند حقوق ایران به‌طور موردی در قوانین خاص جهت مقابله با این شروط اقدام نموده‌اند و مهمترین استدلالی که برای مقابله با این شروط بیان کرده‌اند مربوط به نظم عمومی و ایجاد عدالت است. در حقوق کشورهای همچون آلمان و سوئیس به صراحت مواد قانونی را در این خصوص پیش بینی کرده‌اند و در هر جایی که بین عوضین عدم تناسب فاحشی وجود داشته باشد قرارداد را باطل و یا قابل فسخ می‌داند.

#### **بند سوم: شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران**

شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران منوط به بررسی این امر است که آیا مطابق سیاست‌های قانونگذاری ایران چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ به عبارت بهتر گرایش‌های فلسفی در حقوق ایران اجازه طرح چنین مباحثی را می‌دهد یا خیر؟ نکته ضروری و قابل توجه این است که نظام حقوقی و قانونگذاری ما از دو منبع متفاوت الهام گرفته است، قسمتی از قوانین و حقوق موضوعه کشورهای خارجی گرفته شده و قسمت دیگر از فقه امامیه و بحث از هدف قواعد حقوقی و گرایش‌های فلسفی بسته به این که راجع به قوانین مجعول قانونگذار عرفی بحث کنیم، یا از قواعد برگرفته از فقه امامیه، شکل متفاوت به خود می‌گیرد. اگر از قوانین اقتباس شده از کشورهای خارجی بحث کنیم و یا مواردی که قانونگذار عرفی (قوه مقننه) به وضع قوانین و حقوق موضوعه می‌پردازد، بحث از «هدف

قوانین» ممکن و قابل طرح است. چرا که قانونگذار ممکن است تمایلات و گرایش‌های فلسفی خاصی داشته و تبع آن قانون را در راستای نیل به آن گرایش خاص وضع کرده باشند. علاوه بر آن، قانونگذار عرفی گروهی از افراد انسانی هستند که هر چقدر عالم و آگاه باشند به‌طور قطع به تمام مصالح زندگی انسان‌ها آگاهی ندارند و علت تغییر مداوم و همیشگی قوانین عرفی نیز همین امر است. اما بحث از هدف حقوق در نظام اسلامی (فقه امامیه) به‌گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود. فقهای امامیه معتقدند که شارع در وضع قوانین به همه مصالح نظر داشته و آینده و حال را در نظر گرفته است. بنابراین اصول و قواعد اولیه‌ای که توسط شارع اعظم وضع شده است محدود به مصلحت‌ها و مقتضیات زمان جعل آن‌ها نبوده و البته محدود به هیچ شرط زمانی یا مکانی خاصی نیست. شارع به همه مصالح و مفاسد دور و نزدیک و همه ملزومات زندگی بشری آگاه است و مجعولات او برای همه زمان‌ها و مکان‌ها است. بحث مربوط به هدف حقوق اسلامی (فقه امامیه) ناظر به مرحله وضع قانون نیست بلکه محدود به تکالیف مجریان و کارگزاران حقوق است و در مقام اجرای قواعد و قوانین مطرح می‌شوند نه ایجاد آن‌ها. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۵۰۱) بنابراین برای دستیابی به هدف حقوق در نظام حقوقی ایران و درک مبانی فلسفی سیاست‌های حقوقی باید هدف حقوق عرفی و حقوق اسلامی را هر کدام با شیوه خاص خود بررسی کنیم.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفتیم اصل حاکمیت اراده و لزوم قراردادهای در همه کشورها اصل غیرقابل انکار می‌باشد و هیچ شخصی حتی قانونگذار منکر آن نمی‌باشد اما با ظهور توسعه شهرنشینی و قدرتهای بزرگ اقتصادی باعث ایجاد نابرابری اقتصادی مخصوصاً در قراردادهای استاندارد باعث شده است که در نتیجه آن تعهدات سنگینی را برعهده یکی از طرفین قرارداد که قاعدتاً همان طرف ضعیف‌تر می‌باشد تحمیل می‌کند و از طرفی انصاف این‌گونه حکم می‌کند که در هنگام قرارداد برابری قراردادی وجود داشته باشد. در نظام حقوقی انگلستان که به نوعی مادر حقوق کامن‌لا شناخته می‌شود نظریه غیرمنصفانه بودن قراردادی چندان جنبه عمومی پیدا نکرده است و فقط در موارد خاصی قانون‌گذار نسبت به وضع این‌گونه قوانین اقدام نموده‌اند و از جهتی این موضوع نیز چندان مورد توجه قضات قرار نگرفته و رویه خاصی را ایجاد نکرده است. در نظام اسلامی نیز با توجه به



منابع موجود می‌توان استنباط کرد که عدالت به عنوان یک اصل کلی؛ حاکم بر تمام احکام و قواعد حقوقی حتی قراردادها می‌باشد و با توجه به مفاهیم کلی همچون انصاف و عدالت و قاعده لاضرر نمی‌توان نسبت به شروط ناعادلانه بی‌تفاوت بود و از جهتی با توجه به اصل آزادی قراردادها و حاکمیت اراده طرفین، اصل لزوم و اصل صحت شروط ناعادلانه در معنای خود صحیح می‌باشد هر چند خلاف اخلاق و وجدان باشد. لذا برای رهایی از این بن بست باید به دنبال ایجاد عدالت باشیم زیرا رسالت اصلی قانون ایجاد نظم و در وهله دوم ایجاد عدالت است و این عدالت ایجاد نمی‌شود مگر با وجود ایجاد قوانین جامع و کارآمد که با معین کردن مصادیق شرط ناعادلانه بتواند خلأ موجود را پر نماید چرا که این همچون شمشیر دو لبه‌ای است که اگر رها شود از طرفی آزادی اشخاص را متزلزل می‌نماید و از طرفی دیگر عدالت و انصاف را ... در قوانین داخلی نیز مباحثی مربوط به لزوم ورود دادگاه‌ها در قراردادها در نظریه اندیشمندان حقوقی از دیر باز مطرح شده است ولی متأسفانه در متن قانون مدنی به طور صریح با فقدان چنین قوانینی «شروط غیرمنصفانه» رو به رو هستیم و تنها در برخی قوانین خاص می‌توان رد پایی از آن را یافت نمود. لذا ضرورت است قانون‌گذار برای رهایی از این خلأ قانونی؛ با توجه به خلأهای موجود قوانینی کارآمدی را وضع نماید. قوانینی که در آن افراط و تفریطی وجود نداشته باشد تا بتوان حقوق عدالت قراردادی را بین طرفین قرارداد ایجاد نماید.

## فهرست منابع

### الف: فارسی

- تقی‌زاده، ابراهیم و احمدی، افشین؛ جایگاه شروط غیرمنصفانه در حقوق ایران با نگاهی قانون تجارت الکترونیکی به ماده «۴۶».
- راعی، مسعود و مولاییان، محمد؛ «رویکرد فقه امامیه به عدالت معاوضی و تأثیر آن بر عقود الحاقی»، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۴۰، بهار ۹۳، ص ۱۵۳.
- ساردویی نسب، محمد و کاظم پور، جعفر؛ مؤلفه‌های غیر منصفانه بودن قرارداد، مجله حقوق دادگستری، شماره ۷۵، ۱۳۹۰.
- شیروی، عبدالحسین؛ نظریه غیر منصفانه و خلاف وجدان بودن قراردادی در حقوق کامن لو، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۸، ۱۳۸۱.
- شیروی، عبدالحسین؛ قراردادهای استاندارد در حقوق کامن لو، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۲، ص ۶۹-۷۰.
- صادقی، محسن؛ فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۳۲، ص ۵۵، ۱۳۸۳.
- عبدی پور، ابراهیم؛ بررسی تطبیقی مفهوم اضطرار و آثار آن در حقوق مدنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، ص ۱۹۰۸.
- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ص ۲۴۹، ۱۳۶۰.
- قافی، حسین؛ ماهیت و میزان اعتبار قرارداد الحاقی، فقه و حقوق، پاییز، ص ۶۱ تا ۸۸، ۱۳۸۳.
- قنوتی، جلیل؛ اصل آزادی قراردادی: قراردادها و شروط غیر منصفانه، مطالعات اسلامی- فقه و اصول، پاییز و زمستان، شماره ۸۵، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، صفحات ۶ و ۷، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ دوم، ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، تهران، بهمن برنا، ص ۸۵، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد اول، تهران، ص ۵۰۲ و ۱۳۷۶، ۵۰۱.
- کاتوزیان، ناصر؛ مبانی اصل حسن نیت و رفتار منصفانه در قراردادها، مجله الهیات و حقوق، بهار و تابستان، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۹۵ تا ۱۲۶، ۱۳۸۴.
- کاظم پور، سید جعفر؛ بررسی تطبیقی حمایت از طرف ضعیف ایتالیا و در ایالت متحده امریکا، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۱، پاییز ۱۳۸۹.
- کریمی، عباس؛ شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال اول، شماره ۱، مؤسسه حقوقی شهر دانش، ۱۳۶۲.
- هداوند، مهدی؛ حقوق مالکیت صنعتی و قراردادهای بین المللی لیسانس، نشریه تدبیر، شماره ۱۵۸، تیر ۱۳۸۴.

### منابع عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار التراث العربی، ص ۲۰۹، ۱۴۰۸ ق.
- اصدہ، عبدالمنعم فرج؛ عقود الاذعان فی القانون المصری، جامعہ فؤاد الاول، ص ۷۷، ۱۹۴۹.
- انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول، بیروت، مؤسسہ الاعلمی، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۵
- بجنوردی، حاج میرزا حسن؛ القواعد الفقہیہ، نجف: چاپ مطبعہ الادب، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۱۷، ۱۳۸۹.
- حرّ العاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعہ، قم، مؤسسہ آل البیت، چاپ سوم، ص ۴۴۷، ۱۴۱۶.
- خمینی، سیدروح اللہ؛ الرسائل، تزییلات مجتبی تهرانی، ج ۲، قم، مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، ص ۵۱، ۱۳۹۵.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد؛ الوسیط فی شرح قانون مدنی الجدید، بیروت، انتشارات حلبی، چاپ سوم، ص ۲۲۹، ۱۹۹۸.
- صدہ، عبد المنعم فرج؛ عقود الاذعان فی القانون المصری، جامع فؤاد الاول، ۷۵، ۱۹۴۶.
- العدوی، جلال علی؛ مصادرا للالتزام، دارالجامعیہ، چاپ اول، ص ۵۱، ۱۹۹۴.
- محمصانی، دکتر صبحی؛ (۱۹۸۳ م)، النظریہ العامہ...، بیروت: دارالعلم للملایین، ص ۲۳، ۱۹۸۲ م.
- میرزای قمی، ابوالقاسم؛ جامع الشتات، چاپ خوانساری، ص ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۹۸، ۱۳۲۴ ق.
- نائینی، محمد حسین؛ منیہ الطالب، نجف، مطبعہ المرتضویہ، ج ۱، ص ۳۴۰، ۱۳۵۸ ق.
- نجفی، حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیا التراث العربی، ج ۴، ص ۶۸-۷۷، بی تا.